

فرهنگستان زبان فارسی و اسناد رسمی

محمد علی اختری^۱



شعبه پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او مطالعاتو د پوهنتون
پرتال جامع علومو د پوهنتون

سندهای رسمی در هر کشوری باید به زبان رایج آن کشور نوشته شود. اگر در یک کشور چند زبان رایج باشد - که کشور ما هم چنین است - اسناد رسمی بایستی به زبان رسمی که زبان مشترک مردم و زبان ارتباطی کلیه نواحی مملکت است، کتابت گردد تا رسیدگی به آن اسناد، در موارد بروز اختلاف میسر و آسان باشد.

این موضوع در قانون اساسی کشورمان و در اصل پانزدهم مورد توجه قرار گرفته است. آنجا که می‌گوید: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است».

در کشور عزیز ما ایران، زبان آذری (شاخه‌ای از زبان ترکی)، در استانهای آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل و زنجان زبان محلی و رایج است. در بعضی از نواحی استانهای همدان، قزوین، مرکزی، فارس و خراسان هم زبان گفت و گوی مردم است. در استان خوزستان و جنوب غربی کشور و سواحل و بعضی از جزایر خلیج فارس، زبان عربی زبان اکثر مردمان است. زبان گفت و گو در روستاها و اطراف شهرستانهای استان لرستان، زبان محلی لری (شاخه‌ای از زبان کردی) و در بلوچستان و سیستان و بعضی از کرانه‌های خلیج فارس، زبان گفت و گوی مردم زبان بلوچی است. در استان کردستان زبان کُردی (باگویشهای کرمانجی و گوران...) و در استان مازندران، گویش طبری و استان گیلان، گویش گیلکی و تالشی و در قسمتی از استان گلستان، زبان ترکمنی رواج دارد. در سایر استانهای کشور، زبان فارسی با لهجه‌های گوناگون آن، زبان ارتباطی بیشترین مردمان است. علاوه بر اینها، در داخل استانهای فارس نشین و سایر استانها

نیم زبانهای مختلفی، همچون تاتی، سمنانی، تفرشی، زبان دری (در میان زرتشتیان یزد و کرمان)، زبان ارمنی (در میان هموطنان ارمنی)، شه‌میرزادی، فارسی ویژه یهودیان، زبان ارتباطی تعدادی از هم میهنان است.

با توجه به مراتب معروضه، برای ایجاد اعتبار برای اسناد رسمی که مورد نیاز مردم همه کشور است، بایستی به زبانی نوشته شود که زبان ارتباطی مردمان سراسر کشور (که کم و بیش به پانزده زبان و نیم‌زبان گفت و گو می‌کنند) باشد که همگان آن را بفهمند. در شرایط ویژه، در کشور ما زبان فارسی، مناسبترین زبان است. این زبان که زبان ملی کشور عزیزمان و پس از زبان عربی، دومین زبان عالم اسلامی است و با داشتن ادبیاتی ۱۰۰۰ ساله و گذراندن دوران طولانی تحولات، به یک زبان کامل و جامع برای روابط اجتماعی مبدل شده است، در این مدت ۱۰۰۰ ساله، تا آن جا که تحقیق شده^۱، اسناد رسمی و معاملات مردمان سراسر حوزه سیاسی و فرهنگی ایران بزرگ که از یک طرف به چین و از طرف دیگر به آسیای صغیر و دریای مدیترانه امتداد دارد و از آسیای مرکزی تا کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و دریای عمان و شبه قاره هند را هم شامل است، یا به زبان عربی یا فارسی تنظیم شده و اسنادی که بجز عربی و فارسی نوشته شده باشد، بسیار اندک است.^۲

در زمان حاضر، نوشتن اسناد به زبان فارسی، بویژه اسناد رسمی که در دفاتر اسناد رسمی در سراسر میهن ما نوشته شود، الزامی است.

اگر زبان فارسی را از جنبه اصطلاحات مورد نیاز اسناد رسمی و معاملات و داد و ستدهای مردمان در طول تاریخ ۱۰۰۰ ساله این زبان مورد توجه قرار دهیم، درمی‌یابیم که هر زمان کشور مورد تاخت و تاز اقوام داخلی یا بیگانه قرار گرفته، زبان و فرهنگ قوم مسلط در زبان فارسی مؤثر بوده، بالتبع به اسناد معاملات هم رخنه و نفوذ

۱. اختری، محمد علی، قباله و قباله‌نویسی در ایران، مجله کانون سردفتران، شماره ۶ ص ۸۵ تا

۲. قباله‌های ازدواج در قرون ۱۳ و ۱۴ ه.ق، چاپ ۱۳۵۵، از انتشارات موزه نگارستان، ص ۸۵ تا ۸۷ سه فقره قباله ازدواج به خط و زبان عربی.

کرده است.

در قرون نخستین اسلامی که هنوز زبان فارسی تحت تأثیر زبان عربی قرار نگرفته بود، اسناد معاملات به ناچار با زبان و واژه‌های فارسی تنظیم می‌شد^۱ کم‌کم به مناسبت مرور زمان و اجبار مردم در فراگیری زبان عربی که زبان حکومتی و رسمی بود، واژه‌های فقهی و حقوقی از زبان عربی به فارسی سرایت کرد، به طوری که متون اسناد و معاملات که به زبان فارسی نوشته می‌شد، مشحون از واژه‌های حقوقی و فقهی عربی گردید. به علت این که اسناد معاملات را علمای دینی و قاضیان می‌نوشتند، این سنت تا اوایل سلطنت پهلوی ادامه داشت و معمولاً قالبهای متحدالشکل برای انواع اسناد و مکاتیب اداری به کار گرفته می‌شد، تا این که اداره ثبت اسناد و املاک تأسیس شد و کمی دیرتر دفاتر اسناد رسمی پیدا شدند و همان سنت سندنویسی دوران قبل، در دفاتر اسناد رسمی هم رایج شد. علاوه بر آن، واژه‌هایی هم از زبانهای بیگانه دیگر (جز عربی) مانند فرانسه به زبان حقوقی ما وارد شد که در نتیجه در دفاتر اسناد رسمی هم به کار گرفته می‌شد.

از طرفی، از همان گاه که واژه‌های عربی به زبان فارسی راه یافت که بعدها با ورود واژه‌های دیوانی مغولی و ترکی دنبال شد، کسانی از ایرانیان میهن‌دوست، به این اندیشه افتادند که تا آنجا که می‌شود، در نوشته‌های خود از آوردن واژه‌های بیگانه خودداری کنند، زیرا آنان گمان می‌کردند که دیانت اسلام، مژده‌دهنده آزادی و برابری همه مردمان است و نظر خاصی نسبت به زبان و نژادی ندارد. البته نظر مخالفی هم بود که تصور می‌کرد حتی گفت و گوی مردم و مراودات و معاملات آنها هم باید به زبان عربی باشد.

به هر حال، کسانی مانند دقیقی و فردوسی از ایرانیانی بودند که می‌کوشیدند زبان فارسی را از لغات غیرلازم عربی بپیرایند. دانشمندانی چون بوعلی سینا و دیگران سعی

۱. اختری، محمد علی، معرفی چند قبالة تاریخی، مجله کانون سردفتران، دوره جدید، شماره ۷،

در نوشتن کتابهای علمی به زبان شیرین فارسی داشتند. قرن‌ها گذشت تا این که در سده سیزده هجری قمری، جنبشی در ایران آغاز شد که پالایش زبان فارسی از واژگان و اصطلاحات و تعبیرات بیگانه بویژه زبان عربی را هدف خود می‌دانست. ابتدا ساده‌نویسی رواج یافت و سپس سره‌نویسی به دنبال آن پیدا شد.

ساده‌نویسی را عبدالرزاق دنبلی، متخلص به مفتون (۱۱۷۶-۱۲۴۳)، میرزا عبدالوهاب نشاط (۱۱۷۵-۱۲۴۱) و میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (۱۱۹۳-۱۲۵۱) آغاز کردند و پس از آنها کسانی چون مجدالملک سینکی، صاحب رساله مجدیه (فوت ۱۲۹۸)، فرهاد میرزا معتمدالدوله (۱۲۳۲-۱۳۰۵) میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۶-۱۲۹۵) میرزا عبدالرحیم طالب اوف تبریزی (۱۲۵۰-۱۳۲۹)، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله (۱۲۴۹-۱۳۲۶) و میرزا آقاخان کرمانی (فوت ۱۳۱۴) و محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (متوفی ۱۳۱۳) آن را ادامه دادند.^۱

در این میان، کسانی از نویسندگان سره‌نویسی را از ساده‌نویسی آغاز کردند که می‌توان از شاهزاده جلال‌الدین میرزا (۱۲۹۸-) فرزند فتحعلی شاه قاجار و نویسنده کتاب تاریخ «نامه خسروان» و میرزا رضاخان افشار بکشلو قزوینی، نویسنده کتاب «پروژ نگارش پارسی» یاد کرد که در زمان قاجار بودند.^۲

دومین جنبش سره‌نویسی در زمان سلطنت پهلوی اول پیدا شد. نامی‌ترین نویسندگان سره‌نویس این دوره، احمد کسروی (۱۲۶۹-۱۳۲۴ ه.ش) و ذبیح‌الله بهروز (فوت ۱۳۵۱) اند که بویژه کسروی، ده‌ها کتاب و مقاله به زبان فارسی سره نوشت و پراکند. چون دولت وقت هم گرایش شدید ملی‌گرایی داشت، این جنبش ساده‌نویسی و سره‌نویسی به راه خطا رفت و نمایندگان این سبک، مخالفت خود را با هر نوع واژه عربی آشکار کردند، یعنی واژگانی که طی هزار سال کاملاً شکل ایرانی گرفته و

۱. اصل، حجت ا...، سره‌نویسی، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۲، ص ۸۱۵-۸۱۶ چاپ ۱۳۷۶ فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۲. واژه‌های نو تا پایان سال ۱۳۱۸، فرهنگستان ایران، نشریه شماره ۶، چاپ ۱۳۱۹.

مشتقاتی بر سبک و قواعد زبان فارسی از آنها پدید آمده و باعث غنای زبان ملی ما شده بودند و جزو سرشت و ارکان زبان و ادبیات فارسی درآمده بودند و شاهکارهای ادب فارسی، همچون دیوان حافظ و سعدی و مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی با همین زبان آمیخته فارسی و عربی به وجود آمده که باعث افتخار هر ایرانی است. لذا نخست وزیر وقت (فروغی) به شاه پیشنهاد داد که برای جلوگیری از نابسامانی و هرج و مرج، بنیادی به وجود آید تا به این کار نظارت کند. این پیشنهاد، مقدمه پیدایش فرهنگستان ایران بود. هدف فرهنگستان نیز جلوگیری از ورود بی‌رویه واژه‌های بیگانه و ممانعت از زیاده‌رویهای بی‌مورد بود که منشاء احساسی داشتند.

فرهنگستان ایران در فروردین ۱۳۱۴ بنیاد گرفت و اساسنامه آن در تاریخ ۱۳۱۴/۲/۲۹ در هیأت دولت تصویب شد و در خرداد ۱۳۱۴ به امضای شاه رسید. این اساسنامه ۱۶ ماده داشت. در ماده دو بندهای ۴ و ۳، ۲، ۱ آمده بود. قصد فرهنگستان رد یا قبول لغات و اصطلاحات، پیراستن زبان فارسی از الفاظ نامناسب خارجی و نیز تعیین قواعد برای وضع لغات فارسی و اخذ یا رد لغات خارجی عنوان شده است.^۱

بقیه بندهای ماده دو و همچنین سایر مواد، مربوط به نحوه اداره جلسات فرهنگستان بود. ناگفته نماند که پیش از تأسیس فرهنگستان، انجمنی از نمایندگان وزارتخانه‌های جنگ، معارف و اوقاف در سال ۱۳۰۳ شمسی بنیاد گرفته بود. این انجمن در حدود ۳۰۰ واژه و اصطلاح پیشنهاد کرد که اغلب آنها مورد پذیرش قرار گرفت و هم‌اینک در زبان فارسی روزمره و ادبی به کار می‌رود.^۲ در سال ۱۳۱۱ شمسی، شادروان دکتر عیسی صدیق، رییس وقت دانشسرای عالی، انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی، را بنا نهاد که در زمان فعالیت خود (۱۳۱۱-۱۳۱۹) نزدیک به ۳۰۰۰ واژه وضع کرد و یا برگزید که نزدیک ۴۰۰ واژه آن پذیرفته شده، به کار رفت. به هر حال فرهنگستان ایران در تاریخ ۱۳۱۴/۳/۱۲ نخستین نشست خود را با حضور ۲۴

۱. واژه‌های نو تا پایان سال ۱۳۱۸، فرهنگستان ایران، نشریه شماره ۶، چاپ ۱۳۱۹.

۲. درودیان، ولئی... فرهنگستان ایران، دانشنامه ادب فارسی، جلد ۲ ص ۱۰۳۳.

نفر عضو تشکیل داد. این فرهنگستان تا سال ۱۳۳۵ به فعالیت خود ادامه داد، ولی کوشش آن برای وضع لغات تا شهریور ۱۳۲۰ بیشتر نپایید و آخرین فهرست واژه‌های نو تا آخر سال ۱۳۱۹ چاپ شد. از شهریور ۱۳۲۰ تا پایان عمر آن، فعالیت فرهنگستان بیشتر صرف امور تحقیقاتی بود نه واژه‌گزینی.

بیش از ۲۴۰۰ واژه و اصطلاح اداری، علمی، فنی و حقوقی توسط این فرهنگستان پیشنهاد و ابداع شد که ۸۰٪ آن پذیرفته شده و هم اکنون در زبان فارسی به کار می‌رود.^۱ از ویژگیهای فرهنگستان ایران که به «فرهنگستان اول» معروف شد، یکی این است که در قبال واژه‌های عربی ثقیل هم لغاتی را برگزید و پیشنهاد کرد. که بیشتر بحث این گفتار، مربوط به همین قسمت است که بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات حقوقی که در دفاتر اسناد رسمی و به هنگام نوشتن اسناد کاربرد دارد، در همین مرحله تصویب و پیشنهاد شد، ولی متأسفانه این روش در فرهنگستان دوم و سوم که شرح آن خواهد آمد دنبال نشد و هجوم واژه‌های بیگانه (جز عربی) فرهنگستان دوم و سوم را واداشت که بیشتر هم خود را صرف واژه‌گزینی برای لغات بی‌شمار اقتباس شده از زبانهای اروپایی کند.

فرهنگستان زبان ایران

فرهنگستان زبان ایران که به «فرهنگستان دوم» معروف شد، در ۱۳۴۹/۸/۲۳ آغاز به کار کرد. این دوره از فرهنگستان، اگر چه در جایگزینی لغات فارسی برای واژه‌ها و اصطلاحات عربی کوشش نکرد، ولی روی هم رفته از فرهنگستان نخستین موفقتر بود، به طوری که در این دوره، علاوه بر واژه‌یابی و واژه‌گزینی در برابر هجوم لغات بیگانه، هشت پژوهشگاه وابسته به وجود آمد و طرحهای بسیاری در خصوص واژه‌گزینی، شیوه‌املائی خط فارسی، مطالعه زبانهای ایرانی پیش از اسلام و پس از اسلام، گویشهای محلی و رابطه آنها با یکدیگر و با زبانهای بیگانه، اصطلاحات پیشه‌وران و صاحبان حرف در این پژوهشگاهها مورد بررسی قرار گرفت و اقدامات

چشم‌گیری به عمل آمد، از جمله در ۱۰ جزوه به نام «پیشنهاد شما چیست؟» واژه‌هایی را در رشته‌های مختلف علم و دانش انتشار داد و دهها جلد کتاب دیگر در تاریخ واژه‌ها و واژه‌های مندرج در آثار معروف فارسی را چاپ کرد و در اختیار دانشمندان و دانش‌پژوهان قرار داد.

این فرهنگستان، سیزده گروه جهت واژه‌گزینی در بخشهای مختلف تشکیل داد و تا سال ۱۳۵۱ در حدود ۷۰۰۰ واژه در برابر لغات بیگانه پیشنهاد کرد.^۱

آخرین جلسه این دوره از فرهنگستان در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۸ تشکیل شد و پس از آن دیگر تشکیل نشد. یادآوری می‌شود که در این زمان، دو فرهنگستان دیگر به نام «فرهنگستان ادب و هنر» و «فرهنگستان علوم» نیز فعالیت می‌کردند که از موضوع این نوشته خارج هستند.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷، مدتی از فرهنگستان خبری نبود تا این که شورای انقلاب فرهنگی در جلسات ۱۳۶۸/۱۰/۲۶ و ۱۳۶۸/۱۱/۲۴ اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی را تصویب کرد و نخستین نشست آن در تاریخ ۱۳۶۹/۶/۲۶ تشکیل شد. در بند ۲ و ۳ ماده دو، اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تأسیس واحد واژه‌سازی و واژه‌گزینی و نظارت بر واژه‌سازی، جزو وظایف فرهنگستان مقرر شد. از جمله طرحهای فرهنگستان سوم، علاوه بر واژه‌سازی و واژه‌گزینی که این بار با ضوابط معینی انجام می‌شد، طرح تألیف دانشنامه زبان و ادب فارسی و دانشنامه زبان و ادب فارسی در آسیای میانه و افغانستان و شبه قاره هند هم مورد توجه قرار گرفت که تاکنون ۳ جلد از دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد اول در خصوص آسیای میانه، جلد دوم در خصوص مضامین و اصطلاحات و موضوعات ادب فارسی و جلد سوم زبان و ادب فارسی در افغانستان تاکنون منتشر شده است. از واژه‌های برگزیده یا وضع شده توسط فرهنگستان سوم جزوه‌ای شامل ۲۲۱ واژه

عمومی انتشار یافته است. مجله‌ای هم به صورت فصلی و خبرنامه‌ای هم بطور ماهانه منتشر می‌شود. در جزوه اول واژه‌های مصوب این فرهنگستان، دهها اصطلاح مربوط به فعالیت دفاتر اسناد رسمی که اکثر آنها از زبانهای بیگانه (بجز عربی) به زبان فارسی راه یافته بود، انتخاب و معرفی شده است. قابل ذکر است که در این دوره از فرهنگستان برخلاف دوره‌های اول و دوم، فقط برای واژه‌های بیگانه اروپایی معادل‌یابی شده و با کلمات عربی هیچ‌گونه برخوردی نشده است که به عقیده نگارنده بایستی در این باره هم اقدامی صورت می‌گرفت، زیرا به علت وضع موجود، بسیاری از کلمات عربی در زبان مکتوب و محاوره و رسانه‌های گروهی، همچون رادیو و تلویزیون راه پیدا کرده و بدون ضرورت و با وجود معادل‌های زیبای فارسی به کار می‌رود.

دفترخانه‌های اسناد رسمی و ثبت اسناد که متصدی تنظیم اسناد رسمی و صدور اسناد مالکیت هستند، به دور از جریان فوق نیستند و گاه مشاهده شده است که بسیاری از لغات و اصطلاحات که دهها سال به کار می‌رفته و ریشه فارسی داشته، کم‌کم جای خود را به کلمات نامأنوس عربی می‌دهند و از طرف دیگر، هجوم لغات بیگانه اروپایی که همراه فن‌سالاری و فن‌شناسی وارد زبان شده، ضرورت توجه همکاران را به واژه‌های مصوب فرهنگستانهای اول و دوم و سوم، در خصوص سندنویسی ایجاب می‌نماید.

اینک می‌پردازیم به این اصطلاحات و واژه‌های برگزیده و وضع‌شده، زیرا تأثیر زبان اسناد رسمی و مکتوب به علت رسمیت و اهمیت و کثرت مراجعه به آنها کمتر از سایر نهادهایی چون مطبوعات، رادیو و تلویزیون (صدا و سیما) نخواهد بود. و توجه ما بیشتر به واژه‌هایی است که در متن اسناد ذکر می‌شوند و یا از نظر اداری در ثبت اسناد و دفاتر رسمی به کار می‌روند.

یادآوری می‌شود که بیشترین واژه‌ها از گزینشهای فرهنگستان نخستین است (۱۳۱۴-۱۳۳۵)، ولی اگر واژه‌ای از دوره‌های دوم و سوم انتخاب شده باشد، جلوی آن واژه و داخل پرانتز عدد ۲ یا ۳ یادداشت شده که نشان می‌دهد واژه معرفی شده از

طرف فرهنگستان دوم یا سوم برگزیده شده است. اما نگارنده هنوز به فهرستی از واژه‌های برگزیده انجمن نمایندگان وزارتخانه‌های جنگ، معارف و اوقاف (تأسیس ۱۳۰۳ شمسی) و فهرست واژه‌های وضع شده یا برگزیده شده توسط انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی (۱۳۱۱-۱۳۱۹) دست نیافته است که امیدوارم آنها هم به دست آید و واژه‌های مربوط به دفاتر اسناد رسمی و ثبت اسناد از آنها نیز استخراج و معرفی شود.

در هفته‌های اخیر هم روزنامه‌ها نوشتند که فهرستی از لغات برگزیده فرهنگستان زبان و ادب فارسی (در حدود ۷۰ واژه) بتازگی به امضای ریاست جمهوری رسیده و در اختیار مؤسسات و ادارات دولتی قرار گرفته تا به کار گرفته شوند که هنوز چاپ و منتشر نشده است.

لغات مصوب فرهنگستانها

آپارتمان: کاشانه (۳)	اثر انگشت: مَهر انگشت
آخر: پایان	اجازه: پروانه
آرشیو: بایگانی (۳)	اجرت: دستمزد
آژانس معاملات: کارگزاری	احضار: فراخواندن
آسانسور: آسان‌بر، بالابر (۳)	ارتفاع: بالا، بلندی
آشپزخانه اوپن: آشپزخانه باز (۳)	ارجاع: فرستادن
آنتن: سرون	ارزش سند: نرخ
اباً عن جد: پشت در پشت، پدر بر پدر	استامپ: جوهرگین (۳)
ابتدا: آغاز	استشهاد: گواهی خواهی
ابرام: استوار کردن	استهلاک دین: وام‌فرسایی
ابلاغ: رساندن	اسقاط: فرسودگی
ابلاغنامه: رسیدنامه	اصالتاً: از سوی خود
اتوبان: بزرگراه (۳)	اصل سند: بنچک

باقیمانده: مانده	اصلی: بنیادی
بالانس: تراز	اصم: گنگ
بالطوع و الرغبة: بدلخواه	اصناف: پیشه‌وران
بالکن: پالگانه، ایوانک (۳) ایوانگاه (۳)	اعتبار غیر قابل فسخ: اعتبار
بانکروت: ورشکستگی	بی‌برگشت
بایع: فروشنده	اعتبار متحرک: تنخواه‌گردان
بلد: شهر	اعتراض کردن: واخواهی
بلدیه: شهرداری	کردن، واخواستن
بلوار: چهارباغ (۳)	اعتراض: واخواهی، واخواست
بیعانه: پیش‌بها	اعشاری: ده‌دهی
بیع و مبیعه: فروش	اعلامیه: آگهی
بیلان: ترازنامه (۲-۳)	اعلان: آگهی
پارک: پردیس (۲)	اعلان قبلی: پیش‌آگهی
پارکت: چوب‌فرش (۳)	اف-اف: درباژکن (۳)
پارکه: دادسرا	افقی: ترازوی
پاساژ: تیمچه	افه: سند
پاسیو: نورخان (۳)	امتداد: راست
پاکت: پیمان	انحلال: برچیدگی
پُست: پاسگاه	انحنا: خمیدگی
پس کوچه بی در رو: بن‌بست	اندکس: فهرست
پلمپ: مهر و موم کردن	اندیکاتور: دفتر نماینده، نامه‌نما (۳)
پلیس مخفی: کارآگاه	اوتوماتیک: خودکار
پُلی کپی: دستگاه تکثیر (۲)	اُول: نخست
تأخیر: دیرکرد	اهل خبره: کارشناس

توقیف: بازداشت	تادیه: پرداخت
توقیف شده: بازداشت شده	تاریف: تعرفه
توقیفگاه: بازداشتگاه	تأیید: استوار کردن
تَبَات: رونویس	تجدید: نو کردن
جدیدالاحداث: نوبنیان، نوبنیاد، تازه بنیاد	تحتانی: زیرین
جدیدالبناء: تازه ساز، نوساز، نوساخت	تراس: پادگانه، بهارخواب، مهتابی (۳)
جُرم: یزه	ترمینال: پایانه (۲)
جریان: گردش	تساوی: برابری
جزایی: کیفری	تشکیلات: سازمان
جسد: لاشه	تصاعد: فریازی
جمع: افزایش	تصدیق نامه: گواهی نامه
جمع کردن: افزودن	تصویر: نگار، نگاره
جهت: سوی	تعهدنامه: پیمان
حق الشرب: آب بها	تفاضل: مانده
حق العبور: ترانزیت	تفتیش: بازرسی
حق العمل: کارمزد	تقاعد: بازنشستگی
حکَم: داور	تقسیم: بخش
حکَم مشترک: سرداور	تقسیم کردن: بخش کردن
حکَمیت: داوری	تقنینیه: قانون گذاری
حمام: گرمابه	تقویم: ارزیابی
خارجی: بیرونی	تقویم: برآورد
خارجی: بیگانه	تقویم کردن: برآورد کردن
خالی: تهی	تمایل: گرایش
خبازخانه: نانوآخانه، نانوایی	توفیقی: بازداشتی

رقم: بیکر	خیابان: نانوا
رهن: گرو	خبره: کارشناس
رهینه: گروگان	دائن: بستانکار
رئیس بلدیہ: شهردار	داخلی: درونی
زوج: جفت	دادن پول: پرداخت
زوج: شوهر	دبیتور: بدهکار
زونکن: پروندان (۳)	دشارژ: مفاصا
سابقہ: پیشینہ	دفتر ارسال مراسلات: دفتر رسیدنامه
سابقہ خدمت: دیرینگی	دکور: آذین (۲)
ساحل دریا: کرانہ دریا	دکوراسیون: آذین (۳)
ساحل رود: کنار رود	دوسیہ: پروندہ
ساحل: کنار	دیپلم عالی: دانشنامہ
سجل: نام و نشان	دین: بدهی
سطح: رویہ	رابطہ: بستگی
سوئیت: سراچہ (۳)	رأس: تارک
سواد مصدق: رونوشت گواہی شدہ	رأس: نژاد
سهل العبور: آسان رو	ربح: بهره
سهل الوصول: آسان رس، آسان یاب	ربح مرکب: بهره مرکب
سیفون: آب شویہ (۳)	ربح: چهاریک، $\frac{1}{4}$
شارژ: هزینه سرانہ خدمات (۳)	رہپورتوار: فہرست
شارع: راہ	رجوع: برگشت
شبیہ: همانند	رسیدگی بدایت: رسیدگی نخستین
شراء: خرید	رسیدگی تمیزی: رسیدگی فرجامی
شعبہ: شاخہ	رضایت: خوشنودی

ظهر: پشت	شعر: مو
ظهرنویسی: پشت‌نویسی	شغل: کار
عایدات: درآمدها	شمیز: پوشه
عدد: شمار	شهادت: گواهی
عدلیه: دادگستری	شهادت‌نامه: گواهی‌نامه
عرض: پهنا	صادر: فرستاده
عرض‌حال: دادخواست، درخواست	صالح: شایسته
عرضه: پیشنهاد	صحت و سقم: درستی و نادرستی
عضو: اندام	صحیح: درست
عضو: کارمند	صداق: مهر، کابین
عفو: بخشودن	صغرسن: خرد سالی
عقیم: سترون	صلاحیت: شایستگی
علامت: نشان	صلح: سازش
علیهذا: بنابراین	ضباط: بایگان
عمارت: ساختمان	ضبط: بایگانی کردن
عندالرؤیه: دیداری	ضرر: زیان
عوارض: باج	ضلع: پهلو
عوارض متفرقه: خرده باج	ضلع: دنده
عهد: پیمان	طبقه: آشکوب
عهد: دوران	طرفین: دوکرانه
غیر قابل اجرا: انجام ناپذیر	طلا: زر
غیر قابل فسخ: بی‌برگشت	طلبه: دانشجو
غیر مستقیم: ناراسته	طوعاً و کرهاً: خواه ناخواه
فاز: گام، قدم	طول: درازا

قوه: نیرو	فاکتور: سیاهه، صورت حساب (۳)
قیمت: بها	فاکس: دورنگار (۳)
قیمت: نرخ	فسخ: گسیختن
قیمتی: گرانبها	فلاحت: کشاورزی
قیم: سرپرست	فوقانی: زبرین
قیمومت: سرپرستی	فی المحل: همانجا، درجا
کاربن: برگردان	فیش: برگه (۳) و (۱)
کارتن: جزوه‌دان	فیشیه: برگردان
کافی: بسنده	قائم مقام: جانشین
کانون: باشگاه	قابل اجرا: انجام‌پذیر
کبرسن: سالخوردگی	قابل تأدیه: پرداختنی
کُپی: رونوشت (۳)	قابل زراعت: کشتنی
کرانسیه: طلبکار	قابل فسخ: برگشت‌پذیر
کسب و حرفه: پیشه	قابل قبول: پذیرفتنی
کسبه و اصناف: پیشه‌وران	قابل قسمت: بخش‌پذیر
کفیل: پایندان	قبض: رسید
کما فی السابق: مانند گذشته	قبول کردن: پذیرفتن
کماکان: چنانکه بود	قبول‌کننده: پذیرا
کُمد: رخت‌دان (۲)	قبولی: پذیرش
کمیت: چندی	قراین و امارات: نشانه‌ها
کنترات: قرارداد	قرض: دین
کوچه پهن: درست‌ه، دربند	قسمت: پاره
کوچه: کوی	قصاب: گوشت‌فروش
کیفیت: چونی	قونسول: کنسول

مدرسه: آموزشگاه	گیشه: باجه
مدعی العموم: دادستان	لوازم التحریر: نوشت افزار
مدعی به: خواسته	لوازم: بایسته
مدعی: خواهان	لوازم: نورافشان (۳)
مدعی علیه: خواننده	مأه: سده
مدیون: بدهکار	مادام الحیوة: تا زنده است
مراجعه: بهره کاری	مادام العمر: تا زنده است
مراسله: نامه	مازاد: فزونی
مربع مستطیل: راست گوشه	مال الاجاره: اجاره بها
مرهونه: گروگان	مینا: پایه
مریض خانه: بیمارستان	مبیع: فروخته
مساح: زمین پیمان	متحد المأل: بخشنامه
مساوی: برابر	متصل: پیوسته
مستاجر: اجاره دار	متقاعد: بازنشسته
مستخدم: خدمتگذار	متوسط: میانه
مستقیم: راسته	متوفی: مرده، درگذشته
مشتری: خریدار	مجموع: ساختگی
مشرق: خاور	مجموع: روی هم
مصادره: بازگیری	محبس: زندان
مطب: پزشکخانه	محبوس: زندانی
معاف: بخشوده	محکمه: دادگاه
معافیت: بخشودگی	محل: کوی
معبر: گذر	محیط: پیرامون
معدن: کان	مختوم: انجام یافته

میرآب: آبیار	مع ذلک: با وجود این
مینوت: پیش نویس	معمار: ساختمان ساز
ناحیه: بخش	مفتاح: کلید
نسل بعد نسل: پشت در پشت	مفقودالاثَر: ناپدید، پی گم
نسیه: پادست	مقام: پایه
نصب: گماشتن	مقاوله نامه: پیمان نامه
نفع خالص: سود ویژه	مقدار: اندازه
نفع: سود	مُقَر: خستو
نفع ناخالص: سود ناویژه	مقروض: بدهکار
نفع و ضرر: سود و زیان	مقسوم: بخشی
نقض: شکستن	مقسوم علیه: بخشیا ب
نقلیه: بارکشی	مقطع: بُرش
نکاح: ازدواج، زناشویی	مقوم: ارزیاب
نمره: شماره	من البدو الی الختم: سراسر، سرتاسر،
واحد: یکه	از آغاز تا انجام
وارد: رسیده	منفعت: سود
وجه: رو	موالید: زاد
ودیعہ دادن: سپردن	موت: مرگ
ودیعہ دهنده: سپارنده	موجر: اجاره ده
ودیعہ: سپرده	موسسه: بنگاه
ورق: برگ	موعد: سر رسید
ورقه حکمیه: دادنامه	موکت: فرشینه
ورقه ولادت: زایچه	مولد: زایا
ورقه هویت: شناسنامه	مهر: صداق، کابین

ورود: درآمد	وسعت: پهنه
وزارت تجارت: وزارت بازرگانی	وصول: دریافت
وزارت داخله: وزارت کشور	وضع حمل: زایمان
وزارت طرق: وزارت راه	ویزا: روادید
وزارت عدلیه: وزارت دادگستری	هال: سرسرا، تالار
وزارت معارف: وزارت فرهنگ	هذه السنه: امسال
وسط: میان	یومیه: روزانه

خاتمه

تاریخچه فرهنگستان زبان فارسی و واژه‌هایی که در دفاتر اسناد رسمی چه به صورت اسناد و چه در امور اداری مورد گزینش فرهنگستان قرار گرفته به شرحی است که آمد امید است که مورد توجه همکاران ثبتي و دفاتر اسناد رسمی قرار گیرد بدیهی است همکاران عزیز با دانش وسیع و آداب دانی خود واژه‌های مورد نظر را انتخاب و به کار خواهند برود و آن چه که مورد پذیرش همگانی قرار گیرد همان است که خواست فرهنگستان است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېسنس
پرتال جامع علوم انساني